

در پیراهون ماتریالیسم یا منشأ فساد

تأثیر نام خدا در نفوس - شما ببینید در این جهان پر آشوب که دنیای بشریت دچار هزاران گرفتاریها شده و مردم لجام گسیخته ماده پرست بقیه‌قرا بر گشته و قرنها بعقب رفته و ارتجاع حقیقی را تمدن پنداشته‌اند و خدا و خداپرستی را پندار آدمی دانسته و ماده و ماده پرستی را بهمه چیز ترجیح داده‌اند چگونه ناگهان دیدند که دست قدرت خدا از دیوار آهنین قصه کرملین برون قصر رفته و از کله سر پیشوای ماده پرستان کمونیست

جلوگیری از طغیان و فیضان دجله خدمت بزرگی بعراق و عراقیان نموده ایم مرحوم شیخ در جواب میفرماید آری با پول عراقیان و بادست طبقه رنجکش عراق از طغیان دجله جلوگیری نمودید تا کاخهایتان و کاخهای کاخ نشینانی که بسازتان میرقصند محفوظ بماند ولی برای کوخ نشینان عراق کاری نکرده اید (کوخ اطاقهائی است که از چند پایه چوبی و حصیر درست می کنند و مخصوص طبقه فقرا و کارگران و برزگران میباشد) اگر راعی و رعیت در بند یکدیگر نباشند و به باری بهر جهت بگذرانند یقین قطعه قطعه خواهند شد و پیکر قطعه قطعه شده دیگر پیکر نخواهد بود و هر قطعه اش بچنگال گرگی و درنده ای خواهد افتاد میان برزگان و دهاتیان و طبقات پائین معمول است که اگر کسی را از راه تحقیر و توهین و عدم لیاقت و کفایت بر خشتک پارگی نسبت دهند آنکس در جواب می گوید خدای مرا خشتک پاره آفریده و حال آنکه خدا کسی را خشتک پاره نیافریده و نمی آفریند و پارگی خشتک طبقه ضعیف و محروم معلول جهل و نادانی طبقه پائین و بی اعتنائی زبردستان است نسبت زبردستان ، حال که چنین است خوب است زبردستان بی لطف و عنایت، پیش از آنکه ضعف و زبردستان بعلت و سبب پارگی خشتکشان پی ببرند از خر شیطان پیاده شده بر سر لطف و محبت آیند و در صد مرتب نمودن امور و شؤون زندگی عامه بر آیند و از آن روزی بیندیشند که «پشه چو پر شد بز ندیبل را» این حساب دنیا است حساب آخرت هم بجای خود محفوظ است والسلام

(استالین) عبور نموده مغز او را متلاشی ساخته و او را بزیر هزارها خردار خاک تیره روانه ساخت ۱۴. باز دیدند که در جنگ کره یعنی در حالیکه خونخواران بین المللی در میدان جنگ بآدمکشی و درندگی و سبعیت مشغول بودند چگونه نام خدای بزرگ تزلزل می بقلوب سربازان و افسران میدان جنگ انداخته و تمام وحشیگران عصر اتم و تمدن را بسوی خود متوجه ساخت ؟

خوب است در اینجا خبری را که در صفحه سوم شماره ۸۰۴۸ روزنامه اطلاعات مورخ بیستم اسفند ماه ۱۳۳۱ هجری خورشیدی نقل شده است برای خوانندگان گرامی نقل و در اطراف آن بحث کنم :

(توسان - آسوشیتد پرس - مناره ای که برای اذان گفتن بوسیله سربازان ترک در میدانهای جنگ کره بنا شده و هر روز سه دفعه بانگ اذان و الله اکبر از فراز آن مناره بلند میشود بی اندازه مورد توجه ارتشهای ملل مختلف در کره جنوبی شده و تاثیر معنوی زیادی در جلب توجه سربازان امریکائی و کره ای و ممالک دیگر نسبت به دیانت اسلام نموده است . بطوریکه دسته دسته سربازان ارتش ملل متحد که دین مسیحی بودائی و مذاهب دیگر دارند از مسافت طولانی برای مشاهده این مناره و اذان گفتن و نماز خواندن سربازان مسلمان (سربازان ترک) می روند این توجه روز افزون سربازان ممالک مختلف نسبت به دیانت اسلام موجب تشویق سربازان ترک شده بطوریکه آنها در نظر گرفته اند یک مسجد نیز در نزدیکی اردوگاه خود در کره بسازند بعلاوه از کشور امریکا درخواست کرده اند نسخه های زیادی از ترجمه انگلیسی قرآن بکره فرستاده شود تا در میان سربازان غیر مسلمان کشورهای مختلف توزیع نمایند ، قاضی عسگر ارتش ترک در کره هفته گذشته کنفرانس تبلیغاتی مهمی تشکیل داد و در نطقی که ایراد کرد و بزبان انگلیسی و ژاپنی ترجمه شد گفت : (این بانگ اذان که میشنوید در سیزده قرن پیش دنیای متمدن را تکان داد . در سایه نیروی معنوی همین کلمه : الله اکبر بود که مسلمانان که از لحاظ اسلحه و نیروی مادی خیلی ضعیف بودند تعالیم اسلامی را در سراسر دنیای متمدن آن روز انتشار دادند) تاثیر کلمه الله اکبر در محیط کفر و بی دینی تازه گی ندارد و این کلمه کوچک پر مغز و پر معنی که بعقیده کمونیست ها و مائریالیست ها

مخلوق پندار آدمی است باندازه در فطرت بشری موثر است که هیچ کلمه ای نمی تواند یکمزارم تاثیر آنرا داشته باشد اگر خدا مخلوق پندار آدمی است چگونه میشود یک کلمه که حقیقتش مخلوق پندار باشد چنین تاثیر عمیقی در دل های خودی و بیگانه داشته باشد که افکار سر بازان جنک را بسوی خود متوجه سازد ؟ .

چرا در کلمه ماده بالفظ طبیعت چنین تاثیر مشاهده نمی شود ! . آن کدام نیروی جاذبه ایست که در کلمه الله یا الله اکبر نهفته شده است ؟ آن چه رمزی است که در ترکیب حروف الله اکبر پنهان شده بطوریکه محض بلند شدن بانك الله اکبر آن سر باز آمریکائی و آن افسر بودائی را تکلف میدهد ؟ چرا نظیر آن جاذبه و آن رمز در کلمه ماده و کلمه طبیعت مشاهده نمیشود ؟ ماتریالیستها که میگویند : این جهان با عظمت را ماده بشعور و طبیعت کروکور آفریده است اگر چنین است چرا نام چنین آفریننده هائی در نفوس تاثیر نمی کند ؟ کسی نیست باین مغرورین زورگو بگوید که شما همیشه در اجتماعات خود و تظاهرات تخریبی خود هورا می کشید و با فریادهای زنده باد و بانگهای مرده باد غلغله در میدانهای میتینگ و خیابانها برپا میکنید چرا توجه نمیشوید که آن همه هیاهو و جار و جنجالهای مصنوعی بمقدار يك بانك الله اکبر در محیط اجتماع تاثیر ندارد ؟ . آیامی توانید چنین حقیقت روشن را انکار کنید ؟ آیا بازمی توانید در اطراف این تاثیر معنوی هم بسفسطه بازی و دیالکتیک سازی پیر دازید ؟ از شما هیچ استبعادی ندارد زیرا در نهاد شما نیروی جهل و نادانی ریشه دوانیده و بدین وسیله همه چیز را می توانید انکار کنید .

رساله جامع علوم انسانی

ماتریالیستها نمی فهمند - این جمله نباید بمقام شامخ ؛ ماتریالیستها برخوردار زیرا حقیقت امر اینست که اینها نمی فهمند و هر مطلبی را که عنوان میکنند نفهمیده نسجیده در باره آن قضاوت میکنند .

دانشمندان ! روشفکران ! این تیپ خدا شناس که دم از علم و منطق می زنند و قتیکه با اشتباهات و کج فهمیهای يك یاد و نفر از فلاسفه برخوردار میکنند چماق توهمین را برداشته و بسر و کله تمام فلاسفه و دانشوران دنیا که با عقاید آنان مخالفند می کوبند و نمی فهمند که افق فکر اشتباه کنندگان از افق فکر دیگران جداست و نباید کج

فهمی یا اشتباه یکی را بحساب دیگری گذاشت مثلاً بر کلی اسقف انگلیسی که در انکار واقعیت دنیای خارج از ذهن مطالبی نوشته و سفسطاهائی بهم بافته و بعقیده خود دفتح مهمی در یک مسئله اساسی فلسفه نموده است حقیقتاً نفهمیده است و ماتریالیستها هم که در تمام نوشته ها و کتابهای خود وقتی که میخواهند از مسائل واقعیت جهان بحث کنند عقاید بر کلی را سر لوحه بحث خود قرار داده و بایک هو و جنجال ، عقاید او را ذکر می کنند سپس همه مخالفین خود را باید آلیسم متهم نموده و همه را معتقد بعقاید بر کلی معرفی مینمایند بدون تردید نمیفهمند .

اولایک عده از متفکرین دنیا هستند که ایده ایست بآن اصطلاحی که دارند نیستند بلکه خدا پرستند که بدنیای خارج معتقدند و آنرا مخلوق خدای دانند .

ثانیاً بر فرض اینکه تمام مخالفین آنها ایده ایست باشند عقاید یک نفر ایده ایست (مانند بر کلی) یا (کانت) یا هر کسی که باشد مربوط بهممه مخالفین ماتریالیستها نیست و نباید همه را بیک چوب بست . این آقایان بسیار محترم اگر فهم داشتند در طبقه بندی مخالفین خود اشتباه نمی کردند همه را بنام ایده ایست نمی نامیدند . میان مخالفین ماتریالیستها عده انبوهی هستند که با عقاید بر کلی و کانت و نظایر آنها نیز مخالفند این عده همان معتقدین بمبده و معاد و قائلین بخدا و روح هستند که هر یک از آنها را موجود علیحده و خدا را خالق و روح را مخلوق میدانند و شعور و فکر و ادراک را نیز از همه دیگر متمایز و مفاهیم و مصادیق آنها را از هم جدا میدانند . اگر مقصود از ایده ایست مطلق مسلك های مخالفین باشد باید از عقاید و دلایل آن عده انبوه سابق الذکر نیز مطلع شوند و بفهمند که آنها چه میگویند و عقاید آنها چیست و دلایل و براهینی که برای اثبات عقاید خود می آورند چه سخن است ؟ رهبران کمونیست ها و گردانندگان مسلك کمونیسم راستی نمی فهمند اگر می فهمیدند گاهی منشاء خدا پرستی را جهالت انسانهای اولیه و گاهی مسائل اقتصادی نمی پنداشتند . اگر می فهمیدند بخدائی که ملیونها و صد ها ملیون بلکه میلیاردها معتقد دارد تو همین نمی کردند و احساسات آنها را جریحه دار نمی ساختند و با انتشار کتابهای مضر و تشکیل حزب مفسد در جامعه تشنج ایجاد نمی کردند .

چیزی که مایه تاسف و تائر است آنست که عوامل خارجی و داخلی هم دست بهم داده

و در انتشار اینگونه مزخرفات و تشکیلات این قسم احزاب جداً مساعدت مینمایند و مردم
 ساده دل را بسوی گرویدن آن لاطالیلات جلب مینمایند و مجالی برای مطالعه و دقت در
 اطراف مسائل مزبور بآن مردم نمی دهند که اقبلا با فکر و تعمق مطالب آنها را بررسی کنند و
 بینند که چه درفشانیها نموده اند و بدانند که اساس فهم و ادراک آنها روی چه پایه است؟ ...
 تا فریب مسلک ضد بشری کمونیسم را نخورند و پیرامون آن مارخوش خط و خال
 نگردند و خود را بچنگال عفریت ماتریالیسم نسپارند اگر کسانی که در اثر تبلیغات پر
 دامنه کمونیستها بعقاید آنان گرویده اند با فکر و تامل، مطالب آنها را بخوانند و درست
 در پیرامون آن مطالب اندیشه بکار برند و هر جا که به نقطه ابهامی رسیدند بدانشمندان
 مطلع و خبیر مراجعه کنند بدون تردید حقایق برای آنان روشن خواهد شد و خواهند
 فهمید که عقاید کمونیستها روی علم و منطق استوار نیست و اصولاً موسسین و پیروان
 مسلک کمونیست از اساس عقاید دیگران مطلع نیستند و نمی فهمند که چه میگویند؟ ...
 هیچگاه دانشمندان و از باب علم و معرفت بدلائل آنان ارزش علمی نمی دهند از این
 روی نمیتوانند یک چنین عقاید بی اساس را قبول کنند بنابراین جز تنی چند مردم بی خبر
 و اشخاص نادان و کسانی که پیرو هوا و هوس هستند احدی بآن عقاید نمی تواند گراید
 شما درست به پیروان مارکس و لنین و استالین و سایر موسسین این مسلک توجه فرمائید
 و به بینید که از چه طبقه و کدام تیره هستند آیا میان آنها یک نفر دانشمند حسابی هست؟ ...
 آیا یک شخص بصیر و مطلع و فهمیده در آن میان وجود دارد؟ اگر بود آن حرفهای
 بی اساس را قبول نمی کرد. اگر بود به پریشان گوئیهای آنان متوجه میشد. اگر
 بود بجهالت و نادانی مارکس و لنین و استالین و رهبران دیگر آن قوم پی می برد آیا
 مارکس یا فرد. الککس یا لنین و استالین و سایر پیشوایان مسلک کمونیسم از عقاید
 خدا پرستان و معتقدات پیروان مکتب اسلام کوچکترین اطلاعی داشتند؟ ... آیا
 آنها میدانستند که اسلام در باره خدا و مسائل زندگی چه گفته است؟ ... اگر آنها
 اطلاع داشتند یامی دانستند که عقاید خدا پرستان روی چه پایه ای استوار است یا اسلام
 در باره خدا و مسائل زندگی چه گفته است حتماً در اطراف مسائلی که طرح نمودند قدری
 بانزاکت بحث میکردند و ما را مجبور نمی کردند که نسبت نفهمی و نادانی بآنها بدهیم

ابوالولید محمد بن رشد

اکنون که ترجمه سلسله مقالات «در الهیات بین ابن سینا و ابن رشد» در این نشریه چاپ میشود و خوانندگان محترم از شرح حال شیخ الرئیس ابوعلی سینا فیلسوف بزرگ اسلامی کم و بیش مطلع هستند ولی فیلسوف سترک اسلامی «ابن رشد» را کاملاً ممکن است نشناسند شرح حال مختصری از این دانشمند معروف فلسفه «ابن رشد» که وسیله جناب آقای حسین بدل زاده دبیر محترم فقه و عربی دبیرستانهای رشت از مجله العالم ترجمه شده برای استفاده خوانندگان عزیز درج می گردد

دوره خلافت بنی عباس از لحاظ مدارا و مسامحه نسبت به مردان متفکر و فلاسفه امتیاز مخصوصی را حائز است. دانشمندان و فلاسفه هم از این فرصت استفاده کرده بکار نگارش و تألیف کتب و ترتیب مجالس بحث و مناقشه پرداختند. هیئت حاکمه نیز بیشتر از مردم حس اغماض داشت بطوریکه دانشمندان از حمایت و حتی بیشتر اوقات از تشویق امر او فرمانروایانی که اقتدار و استقلال بالنسبه نا محدودی داشتند برخوردار میشدند.

آخر کدام خدا پرست است که روح را خالق ماده بداند؟ .. کدام دانشمند خدا پرست است که خدا را خالق و روح را مخلوق نداند؟ .. کدام دانش است که فرقی میان خدا و روح نگذارد؟ .. کدام علم است که روح و فکر و شعور و ادراک را معنأ و مصداقاً یکسان بداند؟ .. کدام متتبع است که منشأ خدا پرستی را جهالت بداند؟ .. کدام مورخ است که علت پیدایش عقیده بنحدا را مسائل اقتصادی بداند؟ .. اگر مامی گوئیم که آنها نفهمیده اند سخن گزافی نگفته ایم. مگر اصول دیالکتیک که از مغز یک نفر مرد سیاسی به منظور رسیدن به هدفهای سیاسی تراش نموده است تا این درجه قدرت دارد که فهم و ادراک مردم زنده و فهمیده را تحت تأثیر خود قرار داده و سخنان دیالیک تسین ها را سر بسته بقبولاند؟ .. مگر ما تریالیستیم تاریخی میتواند از خود تاریخ جعل نموده و بمغز پیروان مکتب کمونیستم فرو برد؟ .. مگر مردم دنیا مغز خورده و در سر تا سر جهان بساط فهمیدن و سنجیدن و درک کردن برچیده شده است؟ .. مگر تنها کمونیست ها و پیروان مکتب مارکسیسم و لنینیسم هستند که مغز دارند و می فهمند و ادراک میکنند دیگران بی مغزند و نفهم وبی ادراک؟ ..